

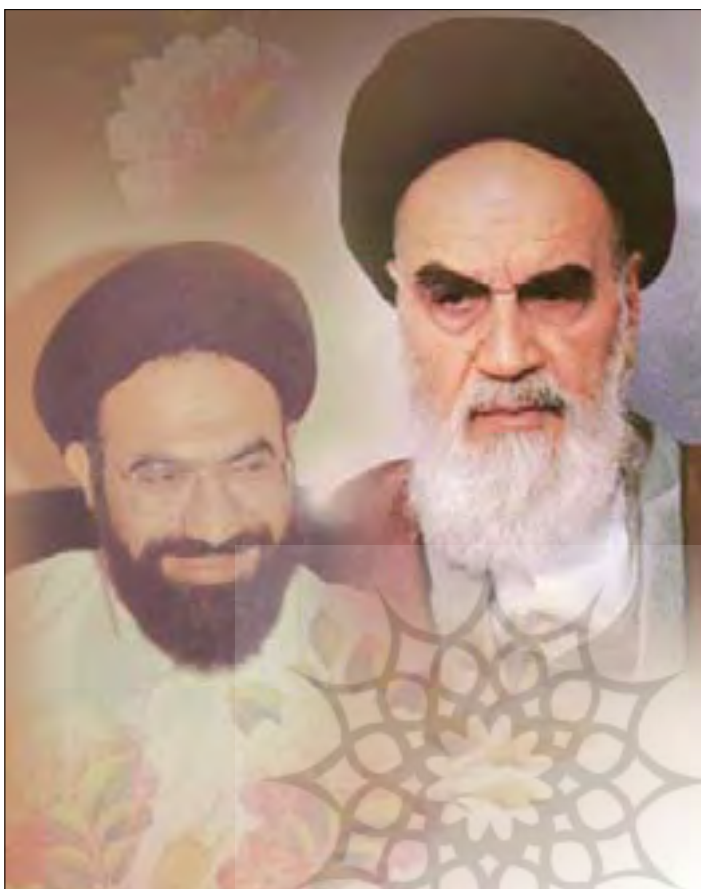
آئینه دار آفتاب...

شرحی بر پیام تاریخی حضرت امام خمینی

در رئای شهید عارف حسین حسینی

نگارش: حجت‌الاسلام والمسلمین سید جواد نقوی

ترجمه: رمضان علی حرّی



شناخت حقیقت افراد، اشخاص و بالاخص مردان بزرگ الهی که خود را در مسیر فلسفه خلقت انسان قرار داده‌اند، بسیار دشوار و مشکل است و نمی‌توان از راه شناخت انفعالی به واقعیت ابعاد شخصیتی آنان پی برد. شناخت انفعالی از راه همراهی زمانی و مکانی افراد با یکدیگر در مقطع خاص، اتفاقات ظاهری روزمره و خاطرات به دست آمده، نشأت می‌گیرد و این گونه شناخت‌ها نوعی شناخت حسی، سطحی و ظاهری محسوب می‌شوند و نمی‌توانند ما را به حقایق و واقعیت‌های اشخاص رهنمون شوند. بلکه برای شناخت و درک صحیح از افراد و رسیدن به حقیقت شخصیتی آنان، ضروری است که میان افراد یک ارتباط و تناسب فکری، علمی، عقلی و شخصیتی وجود داشته باشد تا بتوان از راه عقل، ژرف‌نگری و استدلال به مطلوب پی برد و ابعاد شخصیتی افراد و واقعیت‌های آنان را روشن و درک کرد. در حکایتی از حضرت آیت‌الله مصباح یزدی دام‌ظله‌العالی نقل شده است که روزی مهمانانی از کشورهای مختلف جهان که از تحصیل کرده‌ها و شخصیت‌های بزرگ دنیا بودند و در میان آنان یک پزشک فرانسوی نیز حضور داشت، به ایران آمدند. مهمانان را برای دیدار با امام خمینی (ره) و استماع فرمایشات معظم‌له به محل ملاقات بردند. امام (ره) دو دستمال جداگانه در نزد خود داشتند و در انتهای فرمایشات خود عرق صورت و پیشانی را با یکی خشک و تمیز و چشم‌هایشان را با دستمال دیگری خشک می‌کردند.

این مهمانان حضور امام (ره) مشرف شده بودند تا انقلاب اسلامی و امام را از نزدیک مشاهده کنند و با آرمان‌های امام و انقلاب آشنایی بیشتری پیدا کنند، اما هنگامی که به هتل و محل اقامت خود برگشتند، پزشک فرانسوی در حضور همه مهمانان گفت: «من خیلی تحت تأثیر این شخصیت بزرگ قرار گرفتم. دارای کمالات بزرگی است. من تا به حال چنین فردی را مشاهده نکرده بودم.» همه حضار متحیر و متوجه پزشک فرانسوی شدند، زیرا او یک پزشک با تجربه، جهان‌دیده و ریزبین بود و همه فکر می‌دانستند چیزی که ایشان درک کرده، بسیار ارزشمند و مفید خواهد بود. پزشک گفت: «کمالی که بنده از این مرد درک کردم، آن خشک و تمیز کردن صورت، پیشانی و اشک چشمان خود با دو

دستمال جداگانه بود. ایشان اشک چشمان را با یک دستمال جداگانه و عرق صورت و پیشانی را با دستمال دیگری خشک و تمیز می‌کرد. من کمتر دیدم کسی چنین کاری را انجام بدهد. حکمت این کار هم پر واضح است، چون خشک و تمیز کردن چشم‌ها با دستمالی که برای صورت و پیشانی به کار گرفته شده، موجب عفونت و آلودگی چشم‌ها می‌شود و خطر ابتلاء چشم‌ها به بیماری را ایجاد می‌کند.»

حضرت آیت‌الله مصباح یزدی پیرامون حکایت یاد شده می‌فرماید: «به این پزشک گفته شده بود که این مرد کسی است که انقلاب اسلامی را به وجود آورده است، آمریکا را به زانو در آورده، شاه را سرنگون و ملت را بیدار کرده است و... ولی او از این کمالات امام تحت تأثیر قرار نگرفته، اما از دستمال اختصاصی برای چشم، متأثر شده بود.»

بنابراین در شناخت افراد، نوع تأثیر و اینکه انسان از چه نوع انفعالاتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و همچنین سنخیت و تناسب انفعالات بین افراد برای شناخت مشخصات یک امر نقش بسیار مهمی دارد، چنانکه در حکایت مذکور، به علت فراهم نبودن شریابط، پزشک نتوانست نسبت به امام شناخت پیدا کند و تحت تأثیر چیزی که باید، قرار نگرفت. در این گونه موارد، افراد به جای توصیف شخصیت مورد نظر، انفعالات شخصی خود را توصیف و ستایش می‌کنند. در شناخت شخصیت شهید عارف حسینی (رض) با استناد به قاعده تناسب و سنخیت، همین مسئله وجود دارد که افراد به جای اینکه ابعاد اصلی و محوری شخصیتی شهید را بازگو و تبیین نمایند، با نقل اتفاقات روزمره و خاطرات خویش با شهید به توصیف و ستایش انفعالات فردی خود می‌پردازند و خصوصیات و ویژگی‌های برجسته شهید همچون ایثار و

فداکاری، دین‌محوری، شجاعت، ستم‌ستیزی و دشمن‌ستیزی و... را به فراموشی می‌سپارند.

هر چه ویژگی‌های افراد، فراوان‌تر و برجسته‌تر باشند، شناخت و توصیف آنان به مراتب دشوار و مشکل‌تر خواهد بود و عناصر شناخت که همان سنخیت و تناسب انفعالات افراد است، نیاز به ژرف‌نگری و تقویت مضاعف دارند. روایت: «پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) را فقط خدا، خدا و علی (ع) را فقط پیامبر اکرم (ص) و خدا و پیامبر اکرم (ص) را فقط علی شناختند، ناظر به معنای استحکام و تقویت سنخیت و تناسب انفعالات در افراد است (البته شناخت الهی شناخت فعلی است نه انفعالی). آشنایی حضرت امام خمینی از شهید عارف حسینی از نوع شناخت انفعالی محض که به سبب قرابت زمانی و مکانی به دست آمده باشد، نبود، زیرا زمانی که امام راحل در نجف اشرف حضور داشتند، هنوز ابعاد شخصیتی امام بر همگان متجلی نشده بود و شهید عارف حسینی هم به مراتب در آن زمان ناشناخته‌تر بود. قوت انفعالات و عمق ارتباط فکری امام خمینی و شهید عارف حسینی و وجود تناسب و سنخیت میان آنان عامل شناخت دقیق حضرت امام خمینی از شهید عارف حسینی گردید. امام راحل گرچه با شهید عارف حسینی آشنائی با واسطه داشتند و چیزهای زیادی را در باره آن شهید می‌دانستند، اما زمانی که شهید حسینی به عنوان رهبر شیعیان پاکستان برگزیده شدند و به ایران آمدند (این آخرین سفر شهید به ایران بود، زیرا بعد از مراجعت به پاکستان و پس از مدتی به شهادت رسیدند) و به دیدار امام راحل مشرف شدند، تمام ابعاد شخصیتی و رازهای نهفته در وجود این شهید بزرگوار آشکار شد. از فرزند امام جناب حجت‌الاسلام المسلمین حاج سید احمد خمینی که

اولین خصوصیت شهید که امام در پیامشان به آن اشاره فرموده‌اند، وفاداری شهید به اسلام و انقلاب است. به لحاظ شرایط حاکم بر جامعه شبه قاره و کشور پاکستان که در حوزه فکری، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در آن دوران وجود داشته، این ویژگی، بسیار حائز اهمیت، ارزشمند و عظیم است.



می‌دانستند، همان گونه که در تاریخ، امام علی (ع) را به عنوان امام و رهبر نمی‌شناختند، بلکه ایشان یک قهرمان و فاتح جنگ‌های دانستند.

قهرمان‌پرستی از اصول دین نیست و از نظر جامعه‌شناسی هم کسانی که قهرمان‌پرستند، افراد ضعیفی هستند و باعث عدم پیشرفت و عقب‌ماندگی جامعه می‌شوند، زیرا گمان می‌کنند تمام مسائل و مشکلات آنان را همین قهرمانان می‌توانند حل کنند، بنابراین شیعیان پاکستان به امام خمینی به عنوان یک انسان صاحب تفکر و مکتب و به عنوان یک پیشوای حقیقی و یک انسان با هدف که در مرحله نخست دین را شناخته و خود را متحول و سپس دیگران را متحول کرده و آئین الهی را طبق آنچه انبیاء و ائمه هدی (ع) در پی آن بودند، در جامعه عملی ساخته است، نگاه نمی‌کردند و صرفاً با تکیه بر احساسات و عواطف، ایشان را یک قهرمان می‌پنداشتند.

شخصیت و فضیلت شهید عارف حسینی از اینجا روشن می‌شود که در چنین فضای تاریکی، حق و باطل را تشخیص می‌دهد و امام خمینی را به عنوان رهبر دینی و ولی امر مسلمین می‌پذیرد و او را یک اندیشمند، متفکر و بنیانگذار نظام مقدس اسلامی و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) در جهان می‌داند و از او پیروی می‌کند و برای گسترش افکار بلند او در سرزمین خود، متحمل زحمات فراوان می‌شود، همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) پس از بعثت و اعلام نبوت پیامبر اکرم (ص) روشی را که در پی می‌گیرد، شهید حسینی نیز به تاسی از آن امام همام، راه امام خمینی را ادامه می‌دهد. شهید حسینی جایگاه رهبری امام امت، نظام ولایت فقیه و اسلام ناب را شناخت و برای ترویج و گسترش آن در شبه قاره و سرزمین پاکستان تلاش بی‌وقفه کرد و جامعه را به سوی آرمان‌های انقلاب اسلامی سوق داد و فرمود:

«من پیرو امام خمینی ام، مسلک و مذهب، مذهب و مسلک اوست.»

امتیاز و ارزش شهید حسینی در همین است که برای اولین بار امام امت را در شبه قاره به عنوان یک رهبر دینی معرفی کرد و از اینکه مردم شهید قاره او را قهرمان می‌پنداشتند، خارج شد و ایشان را به عنوان رهبر آزادگان و جهان اسلام به مردم شناساند و اسلام ناب را پیش از همه در پاکستان مطرح کرد و گسترش داد. این حرکت شهید در حالی و زمانی صورت پذیرفت که جامعه شبه قاره و بالخصوص پاکستان کاملاً در فضائی مخالف با این تفکر قرار داشت. شهید شعار انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) را نه تنها در حد شعار، بلکه با اعتقاد راسخ و به امید نجات امت مسلمان پاکستان مطرح می‌کند و رستگاری ملت را در پیروی از آرمان‌های امام و انقلاب می‌داند. شهید در جامعه‌ای به سر می‌برد که کاملاً در مسیر مخالف اسلام ناب قرار داشت و همه سرگرم بحث‌های انحرافی، بدعت‌ها، خرافات و نیز مباحث تفرقه‌افکن میان امت اسلام بودند. وی در چنین شرایطی ندای وحدت سر می‌دهد و اندیشه امام خمینی را در میان مردم مطرح می‌کند و گسترش می‌دهد.

در مجموعه سخنرانی‌ها و آثاری که از شهید حسینی به یادگاری مانده و مبین اصول و مبانی اندیشه اوست، آثار اندیشه استاد شهید مطهری به چشم می‌خورد و این نشان‌دهنده عنایت خاص شهید به اندیشه ایشان و مطالعه دقیق آثار وی و ارتباط تنگاتنگ فکری با ایشان و اخذ اصول و مبانی اسلام ناب محمدی از شهید مطهری است. خاطره‌های نافروانش شدنی از شهید عارف حسینی به خاطر دارم که جا دارد در اینجا به آن اشاره کنم. خداوند متعال توفیق را شامل حالم کرد که مدتی پیش از شهادت، به حضور شهید بزرگوار شرفیاب بشوم. به مدرسه جامعه‌المعارف‌الاسلامیه (مدرسه‌ای که پس از شهید عارف حسینی، نام جامعه‌الشهید حسینی به خود گرفت) در شهر پیشاور رفتم و در محضر

این دو نوع اسلام از پیچیدگی خاص خود برخوردارند و خصوصیات مختص به خود را دارند. اغلب مسلمانان، اسلام آمریکایی را اسلام می‌دانند و از آن پیروی می‌کنند و از این عمل خود خرسند هم هستند.

در سرزمین پاکستان، اسلام حقیقی و اسلام ناب محمدی (ص) در زیر غبارهای متعدد تحریفات، خرافات، بدعت‌ها، فرهنگ‌های غلط و سلاطین قرار گرفته بود. همچنین در شبه قاره هند، اسلام غالباً به وسیله دربارهای سلاطین مغول و مهاراجه تبلیغ و گسترش پیدا کرده و حتی مبلغین و برخی علما هم همواره در خدمت سلاطین و دربارها بوده و به امر آنان به تبلیغ و ترویج دین پرداخته‌اند و در این راستا نقش ایفا کرده‌اند. سلاطین هم به هر مذهبی که متمایل بودند، همان را تبلیغ می‌کردند و گسترش می‌دادند. شهید عارف حسینی در چنین اوضاع و شرایط ابهام‌آوری که اسلام ناب با اسلام آمریکایی درآمیخته بود، اسلام ناب محمدی را تشخیص داد و پرچم آن را در سرزمین پاکستان به اهتزاز در آورد و برای گسترش آن سر از پا نشناخت و شب و روز تلاش کرد.

زمانی که انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پیروزی رسید، این حادثه بزرگ دوران معاصر، آثار طبیعی خود را بر منطقه و جهان برجای گذاشت و امواج طوفانی آن پاکستان را نیز درنوردید. در پاکستان کسانی با امام خمینی به عنوان مرجع تقلید آشنایی داشتند و شیعیان آنجا یا از باب اینکه این انقلاب شیعی هست، به انقلاب اسلامی علاقمند بودند و یا به خاطر علل دیگری چون علاقمندی به روحانیت و علما وابستگی خود را نسبت به امام و انقلاب ابراز می‌کردند، اما از اینکه انقلاب اسلامی، اسلام ناب محمدی (ص) را احیاء کرده و تاکنون اسمی از اسلام ناب نبوده و کسی آن را تبیین و تشریح نکرده و بحثی از آن در

شخصیت و فضیلت شهید عارف حسینی از اینجا روشن می‌شود که در فضای تاریک فرهنگی پاکستان، حق و باطل را تشخیص می‌دهد و امام خمینی را به عنوان رهبر دینی و ولی امر مسلمین می‌پذیرد و او را یک اندیشمند، متفکر و بنیانگذار نظام مقدس اسلامی و احیاگر اسلام ناب محمدی در جهان می‌داند و از او پیروی می‌کند و برای گسترش افکار بلند او در سرزمین خود، متحمل زحمات فراوان می‌شود.

میان‌یاورده، آگاهی نداشتند. از سال ۱۹۷۹ م که انقلاب اسلامی به وجود آمد تا سال ۱۹۸۴ م که شهید عارف حسینی رهبری شیعیان پاکستان را به عهده گرفت، با توجه به مستندات و شواهد، هیچ نمونه‌ای یافت نمی‌شود که کسی پیرامون اسلام ناب محمدی حرفی زده، یا مقاله و کتابی نوشته و آن را در کشور پاکستان معرفی و ترویج کرده باشد و یا اگر احیاناً موردی هم بوده، مشهور نبوده و بنده نیافتم. مردم پاکستان به دلیل آنکه امام راحل شیعه بودند، به ایشان علاقه داشتند، لیکن تفکر و اندیشه‌های ایشان را نمی‌شناختند و به‌طور کلی در شبه قاره، امام را به عنوان رهبر قبول نداشتند، بلکه ایشان را یک قهرمان و فاتح

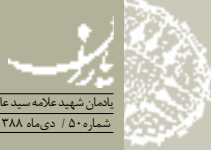


در دیدار حضور داشتند، چنین نقل شده است: «من امام را به گونه‌ای یافتم که گویا امام در پیشانی و شخصیت این سید خلی چیزها را مشاهده کرده است.»

امام امت به مناسبت اربعین شهید عارف حسینی (رض) پیام تسلیت صادر فرمودند که در حقیقت یک پیام تسلیت محض نیست، بلکه منشور بیداری امت اسلام و به‌خصوص جهان تشیع است. امام راحل در این پیام بیداری، تمام مسائل و مشکلات پیش روی امت اسلام را پیش‌بینی و برای حل آنها راهکارهای عملی تبیین فرمودند که با در پیش گرفتن این راه، جهان اسلام به‌آسانی از چالش‌ها و باتلاق‌های موجود عبور خواهد کرد و شاهد شکوفایی خواهد شد.

از تدبیرها و ژرف‌نگری‌های این پیام بیداری آن رهبر آزاده و مرد الهی، ارتباط ناگسستنی وی و شهید عارف حسینی به‌خوبی آشکار و مشعل راه امت اسلام، به‌ویژه ملت پاکستان است که سال‌های سال با بحران‌ها و چالش‌ها دست و پنجه نرم کرده است. نجات شیعیان و مسلمانان پاکستان در پیروی از راه امام و شهید عارف حسینی نهفته است. منبع بسیار ارزشمندی که شناخت ابعاد مختلف شخصیتی شهید عارف حسینی را فراهم می‌سازد، ویژگی‌های آن شهید است که از زبان امام راحل در این پیام بیداری آمده است.

اولین خصوصیت شهید که امام به آن اشاره فرموده‌اند، وفاداری شهید به اسلام و انقلاب است. به لحاظ شرایط حاکم بر جامعه شبه قاره و کشور پاکستان که در حوزه فکری، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در آن دوران وجود داشته، این ویژگی، بسیار حائز اهمیت، ارزشمند و عظیم است. امام امت در تبیین و شناخت اسلام حقیقی می‌فرمایند: «اسلام دو شکل دارد ۱- اسلام ناب محمدی (ص) که همان اسلام مستضعفین و پابرهنگانی است که بر قلب نورانی پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. ۲- اسلام آمریکایی که اسلام جعلی سرمایه‌داران، مرفهین جامعه و زران‌دو زانی است که منافع آمریکا را مستقیماً و یا با واسطه در دنیا تامین می‌کنند.»



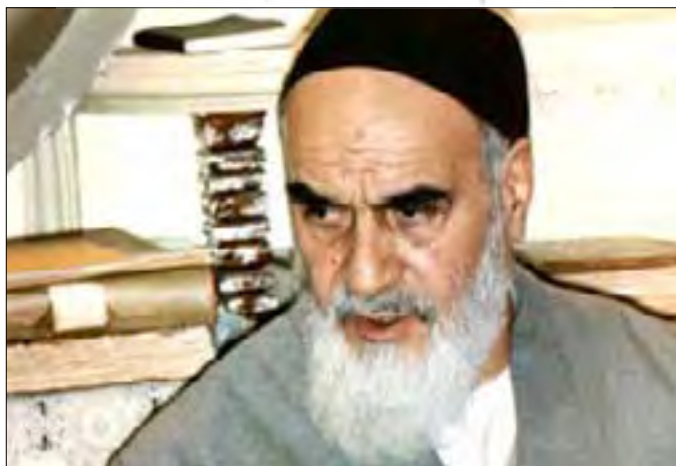
زمانی که برخی از روحانیون در راه پیشبرد اهداف اسلام ناب و راه امام و انقلاب در پاکستان، برای شهید حسینی مزاحمت ایجاد می‌کنند، وی خطاب به آنان می‌فرماید: «قرار است شما در پیشبرد اهداف و خدمت به دین و جامعه، همکار و همیار من باشید. اگر چنین نکنید، من از رهبری و مقام خود استعفا می‌دهم و به رزمندگان اسلام در افغانستان که جهاد در کنار آنان آرزوی دیرینه من است، می‌پیوندم و در جهاد علیه دشمنان اسلام و مسلمین شرکت می‌کنم.» (این زمانی بود که شوروی سابق به کشور افغانستان حمله کرده بود و جنگ شوروی و افغانستان جریان داشت).

شهید حسینی در سخت‌ترین شرایط سیاسی و اجتماعی به آرمان‌های اسلام ناب وفادار باقی ماند و هیچ سختی و دشواری باعث دست کشیدن شهید والا مقام از راه امام و ارزش‌های انقلاب اسلامی نشد. او در تمام صحنه‌ها، پشتکار و استقامت داشت و بدون هیچ گونه توقعی از جمهوری اسلامی ایران، به راه خود ادامه داد. وی ترویج و گسترش راه امام را وظیفه شرعی خود می‌دانست. زمانی که شهید رهبری شیعیان پاکستان را به عهده داشت، زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس جمهوری اسلامی بود. شهید با کمک ملت پاکستان کمک‌های مردمی برای ایران اسلامی ارسال می‌کرد و می‌فرمود: «تا توان داریم باید به پشتیبانی و حمایت ایران اسلامی بپردازیم.»

اما پس از شهادت شهید عارف حسینی، افرادی امام و انقلاب را وسیله تأمین منافع مالی و موقعیت شخصی خود قرار داده‌اند و از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. آنان حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران برای امور دینی و مذهبی را در جهت اهداف شخصی خود به کار گرفته و راه شهید حسینی را به فراموشی سپرده و در شرایط حاکم بر جامعه دست از حمایت آرمان‌های اسلام ناب برداشته‌اند و شعارهای سکولارها و متحجرین را به زبان می‌آورند و می‌گویند پیروی از راه امام و انقلاب، مشکل‌آفرین است و باید آن را رها کرد.

ویژگی دیگر شهید عارف حسینی که در پیام بیداری حضرت امام راحل آمده است، دفاع ایشان از محرومان و مستضعفان است. این خصوصیت علمای متعهد است که همیشه حامی محرومان و مستضعفان و برای حمایت و رسیدگی به آنان شب و روز در تلاش و کوشش هستند. برخلاف روحانی‌نماهای دنیایی که همیشه در کاخ‌های سلطنتین و ویلاهای سرمایه‌داران مشاهده می‌شوند و این یکی از معضلات روحانیت شبه قاره است که به جای دستگیری از مستندان و عمل به وظایف روحانی و دینی خود، به این عمل زشت و ناپسندیده که مورد مذمت ائمه و انبیاست، روی آورده‌اند؛ اما شهید حسینی برخلاف آنها به فکر محرومان بود و همواره به عنوان یکی از ارزش‌های اسلام ناب، به امور محرومان رسیدگی و شخصاً پیگیری می‌کرد و مرهم دل‌های آنان بود.

این ویژگی‌های ارزشمند شهید عارف حسینی بود که امام راحل او را فرزند راستین سیدالشهداء خواندند و راه وی را راه حسین ابن علی (ع) نامیدند و همان گونه‌ای که امام حسین (ع) دین محمد (ص) را احیاء فرمود و از انحرافات نجات داد، شهید حسینی نیز اسلام ناب محمدی را از اسلام آمریکایی متمایز ساخت و آن را در سرزمین خود گسترش داد. به خاطر همین آرمان‌های والای او بود که حضرت امام خمینی وی را فرزند خود خواندند و فرمودند: «اینجانب فرزند عزیز را از دست دادم.» ■



ادله و شواهدی که در آثار شهید حسینی وجود دارد، نشان می‌دهد که بنیه و اساس تفکر ایشان، برگرفته از اندیشه و تفکر شهید مطهری و فهم عمیق اسلامی و آگاهی دقیق او و مطالعه و بررسی آثار شهید مرتضی مطهری بوده است و این همان توصیه حضرت امام خمینی به همگان، به‌ویژه جوانان است که آثار شهید مطهری را تماماً و کلمه به کلمه مطالعه کنند و آثار او عین حق و دین حق است.

بود که اسلام ناب و اندیشه امام را در شبه قاره به مردم معرفی کرد و علت شهادت او و همچنین شهید مطهری چنانکه امام راحل فرموده‌اند، وفاداری آنها به اسلام ناب محمدی بوده است و به حق می‌توان گفت که این پاک‌باختگان، شهیدان تفکر اسلام ناب هستند.

شهید حسینی برای پیشبرد اهداف مقدس اسلام ناب و آرمان‌های انقلاب و امام، از دشواری‌های زیاد و موانع فراوان عبور کرد و تا آخرین لحظات عمر پر برکت خود به آن وفاداری نشان داد و از راه امام و انقلاب دفاع کرد. او روحانی متعهدی بود که با خدای خود عهد بسته بود در راه مقدسی که در پیش گرفته، از هیچ چیز دریغ نرزد و به آن وفادار باشد، چنانکه امام راحل در پیام تسلیت چنین می‌فرمایند: «بزرگترین «فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهر آگین جهانخواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه، قلب آنان را نشانه رفته است، ولی روحانی‌نماها در کنف حمایت زیرپرستان دنباطلب، مروج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند.»

شهید حسینی، نهضت جعفری پاکستان را در مسیر اسلام ناب قرار داد، اساس نامه آن را بر مبنای آرمان امام و انقلاب ترسیم کرد، بنیه آن را بر پایه نظام ولایت بنا نهاد و پیروی از ولایت فقیه و امام خمینی را سرمشق و سرلوحه فعالیت خود قرار داد. شهید با کسانی که کارشکنی می‌کردند و با این اصول مخالفت می‌ورزیدند، به شدت برخورد می‌کرد و مکرراً از زبان مبارکش جمله ارزشمند، «حاضر جان، فرزندان و اموال خود را نثار کن، اما حاضر نیستی به اندازه یک گام از خط ولایت فقیه عقب‌نشینی کنم.» به گوش همگان رسیده است.

شهید حسینی حضور یافتیم. به بنده فرمودند که یک اردوی آموزشی تربیتی برای جوانان در حال برگزاری است و بنده بهتر است برای مدتی در خدمت دوستان باشم. به شهید بزرگوار عرض کردم برای مطالعه چیزی همراه ندارم و نیاز به کتب و منابع دارم. شهید کلیدی را به بنده دادند و فرمودند: «این کلید کتابخانه شخصی من است. کتاب‌هایی را که به کارتان می‌آیند بردارید» و نیز کلید دیگری را دادند و فرمودند: «این کلید اتاق خواب من است. در آنجا هم کتاب‌هایی وجود دارند که شاید بیشتر به کار شما بیایند.» در این زمان شهید بزرگوار، خانواده را به همراه نداشتند و خانواده ایشان به شهر پاراچنار سفر کرده بودند. در کتابخانه را که در همکف مدرسه قرار داشت، باز کردم و چند کتاب از آنجا برداشتم، سپس به اتاق خواب شهید رفتم و در را باز کردم و دیدم در آنجا قفسه‌ای است که چند کتاب از شهید صدر در آن به چشم می‌خورد و بقیه تماماً از آثار شهید مطهری است. اتفاقاً همین کتاب‌های شهید مطهری بود که طبق فرمایش شهید حسینی بیشتر به کار آمد. معلوم می‌شود که شهید حسینی برای تغذیه فکری بیشتر سر و کارشان با کتاب‌های شهید مطهری بوده و مدام آثار ایشان را مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دادند.

ادله و شواهدی که در آثار شهید حسینی (که الحمدلله بیشتر آنها چاپ و منتشر شده‌اند) وجود دارد، نشان می‌دهد که بنیه و اساس تفکر ایشان، برگرفته از اندیشه و تفکر شهید مطهری و فهم عمیق اسلامی و آگاهی دقیق او و مطالعه و بررسی آثار شهید مرتضی مطهری بوده است و این همان توصیه حضرت امام خمینی به همگان، به‌ویژه جوانان است که آثار شهید مطهری را تماماً و کلمه به کلمه مطالعه کنند و آثار او عین حق و دین حق است.

شهید حسینی به این فرموده امام عمل کرد و آثار شهید مطهری را به دقت مطالعه فرمود و در شبه قاره نمی‌توان کسی را یافت که یک دوره آثار شهید مطهری را به‌طور کامل مطالعه کرده باشد. حتی طلبه‌هایی که در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل هستند، صبراً برای تدوین پایان‌نامه‌ها و کارهای تحقیقی به برخی از آثار شهید مطهری مراجعه می‌کنند و آثار ایشان را به‌طور کامل مطالعه نکرده‌اند.

شهید عارف حسینی سخنگو و مروج بزرگ افکار بلند شهید مرتضی مطهری در شبه قاره بود و با این روش، جوانان را به سوی مطالعه آثار شهید ترغیب کرد و با گسترش آنها نشان داد که آثار ایشان یک دوره کامل درس دین‌شناسی است.

امام خمینی در پیام خود به مناسبت شهادت شهید حسینی، احیاء تفکر شهید عارف حسینی را بر ملت پاکستان واجب کردند و فرمودند: «ملت پاکستان باید تفکر این شخصیت

شهید را زنده نگه دارد.» سخن امام ناظر بر همین افکار و اندیشه ناب محمدی است که شهید حسینی برای اولین بار در شبه قاره مطرح کرد و در صدد گسترش آن در سرزمین خود بود، و الا دین و مذهبی که از قبل در هند و پاکستان متداول و رایج بود، پیروان فراوانی داشت و همگان در مسیر آن حرکت می‌کردند و اقتضای مختلف جامعه همان را ترویج می‌نمودند و لذا نیازی به احیاء و گسترش نداشت.

شهید حسینی در سخت‌ترین شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و مخالفت‌های سرسختانه گروه‌های مختلف سکولار و متحجرین و حتی روحانیت، دست از اندیشه و تفکر اسلام ناب و راه امام خمینی نکشید و توانایی خود را برای گسترش آن به کار گرفت. وی تنها کسی